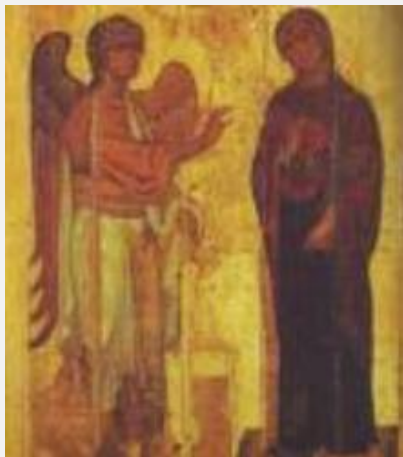


شریعت و راه نجات

آیا مسیح آمد تا شریعت را بردارد؟...



آیا مسیح آمد تا شریعت را بردارد؟

آیا مسیح آمد تا انسانها را از دستوراتی که خداوند به آنها داده بود نجات دهد؟

چرا مسیحیت امروزه شریعت ندارد؟ و راه نجات را فقط در ایمان میدانند؟

چکیده کتاب

در این حستار بر آنیم به بررسی نقش شریعت و سیر تحول و منسوخ شدنش در آیین مسیحیت بپردازیم

و ببینیم در حالی که حضرت مسیح (ع) بر شریعت تاکید بسیار داشت و خود به آن عمل میکرد و در جای جای انجیل پیروانش را به عمل به شریعت ترغیب مینمود چرا مسیحیت امروزه شریعت را به کناری نهاده و به آن عمل نمیکند

چه کسی درمنسوخ شدن شریعت نقش اساسی را داشت . و به بررسی نقش پولس در این باره میپردازیم

و سپس به نزاعهای و موضع گیری های حواریون در این باره خواهیم پرداخت و میبینیم که ایشان هم همانند مسیح بر عمل به شریعت تاکید داشتند و بر آن پای فشاری میکردند

در پایان هم به توصیف آیینهای هفت گانه کلیسا و اعیاد و مراسمهای مسیحی میپردازیم.

شریعت

از رویدادهای مهم تاریخ مسیحیت و از مسائل مهم امروزی آن، عدم توجه به شریعت و دور انداختن آن از دایره مسائل دینی است.

مسیح با شریعت موسوی چه برخوردی داشت؟

اکنون باید دید مسیح با شریعت موسی چه برخوردی داشته، آیا آن را پذیرفته و به آن عمل کرده و یا رد نموده است چنانکه گفتیم مسیح(ع) شریعت جدیدی نیاورد و

همواره بر شریعت موسوی تاکید مینمود و مردم را به انجام آن امر میفرمود فقط در برخی موارد تغییراتی جزئی ایجاد نمود

آنچه مسلم است این است که او همواره خود را کامل کننده شریعت موسی می دانست و به شاگردان خود و همه مردم می گفت:

" گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

و گویا مسیح میدانست بعد از خود بناست چه تغییراتی در دینش حاصل شود با گویا ترین زبان تصریح میکند هر کس یکی از کوچکترین این احکام را بشکند در آسمان کمترین شمرده میشود

پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت

آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد ."

و همچنین به شاگردان خود میفرماید:

« هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زائل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود» (آیه ۱۸)

همیشه، شاگردانش را به انجام تمام چیزهایی که معلمان شریعت می گفتند، فرا می خواند:

"انگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردانش فرمود: علمای مذهبی و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند و احکام او را تفسیر می کنند. پس آنچه به شما تعلیم می

دهند، بجا آورید، اما هیچگاه از اعمالشان سرمشق نگیرید، زیرا هرگز به تعالیمی که می دهند، خودشان عمل نمی کنند. "

و مسیح به وضوح شاگردانش را به پیروی از گفتار بزرگان شریعت فرا میخواند ولی از پیروی اعمال زشت علما یهود باز میدارد

مسیح، در عمل نیز به شریعت موسی وفادار بود؛ مثلا بعد از ولادت مسیح والدینش وی را طبق آداب یهود ختنه کردند و مراسم تطهیر و قربانی را به جا آوردند و آنچه در

باره وی باید انجام میدادند به پایان بردند

و چون روز هشتم وقت ختنه طفل رسید او را عیسی نام نهادند چنانکه فرشته قبل از فرار گرفتن او در رحم او را نامیده بود. و چون ایام تطهیر ایشان برحسب شریعت

موسی رسید او را به اورشلیم بردند تا به یَهُوه بگذرانند. چنانکه در شریعت یَهُوه مکتوب است که هر ذکوری که رَجَم را گشاید مقدّس یَهُوه خوانده شود. و(والدینش

مسیح را به اورشلیم بردند) تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت یَهُوه مقرر است یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر ... و چون والدینش آن طفل یعنی عیسی را

آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل آورند ... و چون تمامی رسوم شریعت یَهُوه را به پایان برده بودند به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند.

مسیح به نماز اهتمام خاصی داشت در انجیل مرقس میگوید:

مسیح در اول صبح قیام کرد و خارج شد و به مکانی پست رفت تا در آنجا نماز گذارد

و نیز در جایی دیگر آمده است

بعد از آنکه جمعیت منصرف شد مسیح به تنهایی بالای کوه رفت تا نماز گذارد و نیز فرمود :

سزاوار است که در هر مکانی نماز گذارید به مانند ربا کاران نباشید

و وی به انجام روزه مقید بود:

«آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید، و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه شد

و مسیح مالیات هیکل را میپرداخت

24 و چون ایشان وارد کفرناحور شدند محصلان دو درهم نزد پطرس آمده گفتند: «آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد؟» 25 گفت: «بلی.» و چون به خانه درآمده عیسی بر او سیقت نموده گفت: «ای شمعون چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه میگیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟» 26 پطرس به وی گفت: «از بیگانگان.» عیسی بدو گفت: «پس یقیناً پسران آزادند! 27 لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم به کناره دریا رفته قلابی بینداز و اول ماهی که بیرون می‌آید گرفته و دهانش را بازکرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آنرا برداشته برای من و خود بدیشان بده!»

و به زیارت هیکل میرفت

با مطالعه عهد جدید به وضوح میتوان فهمید که نه تنها مسیح، دست به براندازی شریعت موسی نزد، بلکه بر آن بسیار پای فشرد و آثار این پافشاری در گفتار و رفتار او آشکار بود. آری، او فراوان از لزوم توجه به باطن شریعت و بسنده نکردن به ظاهر آن سخن می‌گفت، اما این امر هیچگاه به معنای کنار گذاشتن پوسته و ظاهر شریعت نیست.

و از آنجا که مسیحیان تمام عهد عتیق را به عنوان کتاب آسمانی قبول دارند و در تورات ذکر شده است که:

ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات نماید تا آن را به جا نیاورد

با وجود این، مسیحیان، شریعت موسی را کنار زده و به آن به مثابه امری ناقص که زمانش سپری شده و تنها زمینه را برای آمدن مسیح فراهم کرده، می‌نگرند .

شریعت گریزی در مسیحت کنونی

اکنون باید به این پرسش پرداخت که اگر مسیح (ع) بر پاسداری از شریعت، اصرار داشته و خود به انجام آن پرداخته و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کرده است، پس چه کسی سبب به فراموشی سپردن و غفلت از شریعت بوده و تنها ایمان داشتن به مسیح را به مثابه جایگزینی برای عمل نیک، کافی پنداشته است؟ گرچه جدایی شریعت از دین مسیح (ع) طی یک فرآیند تاریخی در پی فراهم شدن بسترهای مناسب آن صورت گرفته است.

گام اول: برداشتن حکم ختنه

عهد جدید در برابر پرسش یاد شده، به چهره مهمی، چون پولس قدیس اشاره می‌کند. در ذیل به چگونگی این فرآیند اشاره می‌شود.

در جریان فعالیتهای تیشیری پطرس و پولس و برنابا، تعدادی از دوگانه پرستان، بدون اینکه با دین یهود آشنا بوده و در شریعت آن سیرکرده باشند، به مسیح ایمان آوردند. اینان هیچکدام، ختنه شده نبودند. و طبعاً بسیاری از بت پرستان بودند که مایل بودند مسیحیت ایمان آورند ولی وجود احکامی مانند ختنه مانع ورود ایشان میشد. از سوی دیگر زمانی که پولس و برنابا در انطاکیه بوده و تعدادی از غیر یهودیان را وارد دین مسیح کرده بودند، گروهی از یهودیان مسیحی با آن دو وارد نزاع شده و گفتند:

"اگر کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود، محال است بتواند نجات پیدا کند. "

پولس از در مخالفت با آنها درآمده و از آزادی تازه هدایت یافتگان دو گانه پرست در برابر فرمانهای کلیسا سخن گفت. آنگاه که نزاع خاموش نشد، قرار شد که پولس و برنابا به اورشلیم رفته و عقیده رسولان و کشیشان آنجا را در این باره جویا شوند. پس از آنکه به اورشلیم رسیده و آنان را از مسئله آگاه ساختند، چند نفر از مسیحیان که قبلاً از فرقه فریسیان بودند، برخاسته، گفتند:

"تمام غیر یهودیانی که مسیحی شده اند باید ختنه شوند و تمام آداب و رسوم یهود را نگاه دارند. "

در جلسه ای دیگر و با حضور رسولان و کشیشان و پس از بحث های بسیار، پطرس برخاست و چنین گفت:

"برادران، شما همه می‌دانید که از مدت‌ها پیش خدا مرا از میان خودتان انتخاب کرد تا پیغام انجیل را به غیر یهودیان برسانم تا ایشان آنرا بشنوند و ایمان آورند ... حال، چرا می‌خواهید از کار خدا ایراد بگیرید و باری روی دیگران بگذارید که نه ما توانستیم حمل کنیم و نه اجداد ما. " در ادامه پولس و برنابا، از معجزاتی که خداوند در میان غیر یهودیان به عمل آورده بود، گفتند. پس از آن یعقوب (رئیس کلیسای اورشلیم) چنین گفت: "... بنابراین، عقیده من این است که نباید در مورد غیر یهودیانی که به سوی خدا باز می‌گردند، اصرار کنیم که قوانین یهودی را نگاه دارند. فقط بنویسیم که گوشت حیواناتی را که برای بتها قربانی شده اند، خون و حیوانات خفه شده را نخورند و زنا نیز نکنند. چون سالهاست که روزهای شنبه در هر شهر در کنیسه‌ها این شریعت موسی موعظه شده است. "

و پولس نیز تأکید میکرد

"اگر تصور می‌کنید که با ختنه شدن و انجام احکام مذهبی می‌توانید مقبول خدا گردید، در آن صورت مسیح دیگر نمی‌تواند شما را رستگار سازد."

این نخستین گام برای دور شدن از شریعتی بود که مسیح نیز بر آن تأکید کرده بود. کار بدانجا کشید که حتی تیطوس، دوست و همراه غیر یهودی پولس هم ختنه نکرد. کلیسا نیز از او و دیگر تازه ایمان آوردندگان چنین درخواستی نداشت. داستان فوق روایت یکی از شاگردان پولس(لوقا) از شورای رسولان در اورشلیم است و ظاهر آن نشان میدهد که همه حواریون با برداشتن حکم ختنه موافق بودند ولی به زودی میبینیم که اینگونه نبوده و در بین حواریون اختلاف شدیدی در این رابطه وجود داشته است

گام دوم: حذف کل شریعت

اما قضیه در همین جا پایان نیافت، بلکه پولس، گام به گام تفکرات خود را گسترش داد، او معتقد شد که شریعت مخصوص زمانی بود که انسان در وضعیت فقر با خدا قرار داشت اما بعد از به صلیب کشیده شدن مسیح و آشتی انسان و خدا دیگر عمل به شریعت نیاز نیست و راه نجات ایمان به مسیح است نه شریعت چرا که آن قوانین (شریعت) ما را به یاد گناه میاندازد پس گناه زاپیده همان قانون (شریعت) است و اگر قانونی نداشته باشیم دیگر گناهی نخواهیم داشت پولس نظریه خود را به این شکل آشکار کرد:

"به خوبی می‌دانیم که انسان با اجرای احکام شریعت، هرگز در نظر خدا پاک و بی‌گناه به حساب نخواهد آمد، بلکه فقط با ایمان به عیسی مسیح، پاک و بی‌گناه محسوب خواهد شد. بنابراین، ما نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از این راه مورد قبول خدا واقع شویم، نه از راه انجام شریعت یهود. زیرا هیچ کس هرگز با حفظ احکام شریعت، نجات و رستگاری نخواهد یافت. "

مقصود پولس از این سخنان، هرگز آن نبود که ایمان و عمل، دو بال پرواز انسان به ملکوت و سبب نجات اویند؛ بلکه می‌گفت:

"همچنین، کسانی که می‌خواهند بوسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند. "

او ادامه می دهد:

"اما مسیح، لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود، بر خود گرفت و ما را از هلاکتی که این روش "شریعت" پدید آورده بود، رهایی بخشید، روشی که انجامش غیر ممکن بود."

پس پولس می افزاید:

اگر چه خداوند، شریعت را فرستاده، اما در این میان، فرشتگان، واسطه ارسال شریعت به انسانها بوده اند و همین امر دلیل سستی و ضعف آن به شمار می رود. او گرچه شریعت را امری پاک و مقدس می داند؛ اما با این حال می گوید: این شریعت بود که ما را به گناهان و بدیها آشنا کرد. به عنوان مثال اگر در احکام و شریعت گفته نشده بود که "نباید در قلب خود خواهشهای ناپاک داشته باشید"، من هیچگاه به وجود چنین خواهشهایی در خود پی نمی بردم. و اکنون شریعت، ضعیف تر از آن است که بتواند، انسانی را که مانند یک برده به گناه خود فروخته شده، نجات دهد. بنابراین، شریعت، نه تنها سبب رهایی انسان از گناه و بدی نمی گردد، بلکه او را هر چه بیشتر درکام آن فرو برده و در معرض لعنت قرار می دهد.

از خلال سخنان ذکر شده فهمیده می شود که شریعت زدایی نه تنها از سوی مسیح(ع) به رسمیت شناخته نشد؛ بلکه آن حضرت بر پابندی به آن اصرار می کرد و خود نیز فرمان های آن را انجام می داد. این نسبت ناپسند (شریعت زدایی) با آموزه های پولس آغاز شده و کم کم جای خود را در جامعه مسیحی پیدا کرد. شگفت آور است که مسیحیان، در حالی که خود را مسیحی می دانند، دستورات او را به کناری زده و یکسره گوش به آوای پولس دادند. از همین رو بسیاری از پژوهشگران، بهتر آن می دانند که مسیحیان امروز را، پیروان پولس بخوانند و تاکید ورزند که مذهب آنان راه "پولسیست" نامید نه "مسیحیت" زیرا آموزه های اوست که یکسره در ایشان، آشکار می باشد.

زاعهای حواریون و پولس در مساله نسخ شریعت

چنانکه ذکر شد روایت لوقا از شورای اورشلیم تمام ماجرا نیست و بعد از آن نزاعهای سختی بین دو جناح موافق شریعت به رهبری پطرس و جناح مخالف شریعت به رهبری پولس در جریان بود. و هر کدام نظر خاصی در این باره بیان داشتند

نجات به ایمان است یا ایمان و عمل

مهمترین بحثی که میتواند به عنوان مبنای نسخ شریعت مطرح شود نجات یا عادل شمردگی قرار گیرد این است که ما اگر راه نجات را منحصر در ایمان بدانیم دیگر نیازی به انجام اعمال شریعت نداریم و اگر راه نجات را ایمان با عمل بدانیم باید پایبند اعمال شریعت باشیم

بین حواریون و پولس در این باره اختلاف رخ داد

نظریه جناح مخالف شریعت

پولس تاکید داشت که نجات فقط به ایمان است و شدیداً با افرادی که میگفتند نجات با ایمان و شریعت است اعتراض میکرد و ایشان را بی فهم و بی ایمان توصیف مینمود وی در نامه به غلاطیان چنین مینویسد:

1 ای غلاطیان بی فهم کیست که شما را افسون کرد ...

10 زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوب است: "ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشتههای کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد." ... پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم. 25 لیکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لالا نیستیم.

در این نامه روی سخن پولس با مردم شهر غلاطیه است. گویا برخی از حواریون و شاگردانشان که معتقد بودند نجات به ایمان و عمل است و مردم را ترغیب به انجام شریعت میکردند در این شهر زندگی میکردند پولس در نامه ای شدید اللحن مردم شهر غلاطیه را نادان و بی فهم خطاب میکند و به شدت با این ایده میجنگد و پولس در جای جای دیگر نامه هایش بر رد لزوم عمل به شریعت تاکید میورزیده

مثلاً در نامه به رومیان میگوید:

شنیده ام شیاطینی آمده اند و شما را وسوسه میکنند اگر خواستار نجات هستید پس طبق ایمان عمل کنید و شریعت را به کناری نهید شریعت مال دوران قهر است اما باید دید آن حواریونی که پولس با آنها مخالفت کرده و ایشان را شیطان نامیده چه کسانی بودند و حوزه ماموریتیشان چه اندازه بود و نظر آنها در باره راه نجات چیست؟

نظریه جناح موافق شریعت

در میان حواریون یعقوب (برادر حضرت عیسی) به صراحت با این اعتقادات پولس مخالفت کرده و در نامه ای که به برخی از مسیحیان مینویسد میگوید:

ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است. 18 بلکه کسی خواهد گفت: "تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود." 19 تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو میکنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می لرزند! 20 و لیکن ای مرد باطل آیا میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است؟

21 آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟ 22 میبینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل گردید. 23 و آن نوشته تمام گشت که میگوید: "ابراهیم به یهوه ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید" و دوست یهوه نامیده شد. 24 پس میبینی که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها. 25 و همچنین آیا راحب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتی که قاصدان را پذیرفته به راهی دیگر روانه نمود؟ 26 زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است

ایشان استدلال میکرد که اگر ایمان همراه با عمل نباشد مرده است و به صراحت ایمان بدون اعمال را باطل میدانست و استدلال میکند که پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد نه به ایمان محض

علاوه بر یعقوب پطرس حواری جانشین عیسی مسیح(ع) نیز با این ایده مخالفت میکرد

خوب می دانیم که هیچ کس با اجرای مقررات شریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی شود، بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می گردد. ما خود نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا بوسیله ایمان و نه با اجرای شریعت، نیک شمرده شویم؛ نه فقط ما، بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی تواند نیک محسوب شود.

می بینیم که پطرس به این خاطر سرزنش میشود که بر انجام شریعت تاکید داشته و معتقد بوده هیچ کس با ایمان نجات نمی یابد و باید خود را به انجام شریعت پایبند کرد ولی پولس وی را سرزنش میکند و میگوید که خیر هیچ کس با انجام شریعت نیک شمرده نمیشود بلکه فقط بر اثر ایمان است که آدمی نیک محسوب میگردد و به

همین علت پولس بعد از ریا کار خواند پطرس بلافاصله سخن از عدم لزوم شریعت به میان می‌آورد و می‌گوید: خوب می‌دانیم که هیچ‌کس با اجرای مقررات شریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی‌شود، بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می‌گردد.

در گفتار گذشته عرض کردیم که طبق روایت لوقا در اعمال رسولان همه حواریون حاضر در شورای اورشلیم حتی پطرس و یعقوب حکم به لغو احکام شریعت یهودی برای مسیحیان غیر یهودی دادند. ولی اکنون می‌بینیم که حد اقل دو نفر از اعضای حاضر در شورا با این عمل مخالفت کردند و بر انجام شریعت تاکید داشته‌اند.

نزاع در باره شریعت نزاعهای دیگری مثل نزاع بر سر حوزه ماموریتی پولس و پطرس را نیز در پی داشت.

نتیجه نزاع

نتیجه نزاع به پیروزی پولس و انزوای پطرس انجامید؛ پیروزی و شکستی که به تدریج صورت گرفت. نویسندگانی مسیحی می‌گویند: پولس حواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند و مسلماً او در این راه جهاد بسیار کرده، فرقه طرفداران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت، به طوری که آنها اهمیت، موقع و مقام خود را بر اثر فعالیت‌های پولس از کف دادند، دیگری می‌گوید:

پولس به‌خاطر توسعه یافتن افکارش، مخصوصاً توسط عده‌ای از نویسندگان در پایان قرن اخیر متهم شده است، که آنقدر مسیحیت را تغییر داده که گویی مؤسس دوم آن است.

نویسنده کتاب تاریخ جامع ادیان علت موفقیت پولس را تبلیغ او برای غیریهودیان می‌داند. در حقیقت، افکاری از قبیل مسیح بودن عیسی، قیام او از قبر و رجعت او، نزد غیریهودیان بیگانه بود؛ از این روی، وی مسیحیت را به‌گونه‌ای مطرح کرد که برای آنان دریاقتنی باشد.

دیگری می‌گوید پولس به اندیشه‌های ادیان شرک‌آلود، لباسی مسیحی پوشانید، و بنابراین مسیحیت در واقع شرک را از بین نبرد، بلکه آن را در خود پذیرفت.

به طور خلاصه میتوان گفت حضرت عیسی (ع) بارها بر عمل به شریعت تاکید میکرد و میفرمود من آمده تا شریعت را تکمیل کنم نه اینکه نسخ کنم و گویا از اتفاقات آینده هم با خبر بود فرمود: که هر کس یک حکم از احکام کوچک شریعت را بشکند در آسمان کوچکترین خواهد بود و خود نیز ملزم به انجام شریعت میدانست نماز به جا می‌آورد و روزه میگرفت و... و تا زمان زندگانی وی هم همه ایمانداران به مسیح و حواریون اینچنین میکردند و حضرت عیسی (ع) هم آنها را ترغیب میکرد بروند و اعمال شریعت را از کاهنان یهود بیاموزند ولی بعد از ایشان پولس به دنبال راهی برای آسان کردن دین مسیح بود تا بت پرستانی که طاقت انجام شریعت سخت و طاقت فرسای یهود را نداشتند به مسیحیت جذب کند و لذا میبایست تغییراتی در شریعت میداد این بود که ابتدا با برداشتن حکم ختنه و سپس با منحصر دانستن راه نجات در ایمان به مسیح و برداشتن تمام احکام شریعت راه را برای ایمان آوردن بت پرستان به مسیح هموار کرد.

شریعت گرایانی که باقی ماندند

مخالفتان پولس که مسیحیان یهودی‌الصل بودند، الوهیت مسیح را قبول نداشتند و بر انجام شریعت موسوی تاکید می‌کردند. آنان مسیح را یکی از بزرگ‌ترین پیامبران خدا و همان مسیح منتظر می‌دانستند، اما با این همه، او را مانند دیگر انسانها به شمار می‌آوردند. از اهمیت این گروه در سال 70 میلادی کاسته شد، اما از درون آنها فرقه «ایبونی»ها (احتمالاً به معنای فقرا) ظهور کرد؛ فرقه‌ای که تا قرن چهارم نیز رواج داشت. ایبونی‌ها عیسی را مسیح می‌دانستند، ولی اعتقاد به الهی بودن او را رد می‌کردند. آنها پولس قدیس را به جهت این تعلیم که عیسی پسر خداست، کافر می‌دانستند؛ چرا که قایل بودند عیسی انسانی بیش نیست.

و در قرن پنجم میلادی پلاجیوس که معتقد به حفظ شریعت بود و میگفت ایمان مسیحی با شریعت توأم گردد اما آگوستین وارد عمل شد و نزاع سختی بین آگوستین و پلاجیوس در گرفت و وی موضع گیری‌های سختی به طرفداری از عقیده ایمان اتخاذ نمود و بالاخره در سال 431 م در شورای افسس نظرات پلاجیوس محکوم شد.

بررسی مراسمها و اعیاد کلیسا

بعد از بررسی نزاعهای شریعت در مسیحیت خوب است نیم نگاهی هم به آیینهای کلیسا و مراسم و اعیاد مسیحی بیندازیم

هفت آیین مقدس

مسیحیان با وجود اینکه شریعت را نفی میکنند ولی چند عمل هست که به عنوان اسرار کلیسایی پذیرفته‌اند و به آن عمل میکنند که این اعمال بیشتر حالت سمبلیک دارند

به عقیده مسیحیان، مسیح که از مردگان برخاست، در جامعه مسیحی زیست می‌کند و همراه آن است. همچنین وی پیوسته همان کارهای نیکی را انجام می‌دهد که در طول حیات خود در فلسطین انجام می‌داد. کارهای غیرآشکار مسیح در زندگی کلیسایی به وسیله آیین‌ها آشکار می‌شود؛ به دیگر سخن، هنگامی که یک مسیحی در مراسم مربوط به یکی از آیین‌ها شرکت می‌کند، ایمان دارد که با این عمل به ملاقات مسیح که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات‌بخش را به وی بخشیده است، می‌رود.

تقریباً همه مسیحیان اتفاق نظر دارند که دو آیین اصلی که عبارتند از تعمید و عشاء ربانی، جزو آیینهای کلیساست و مسیحیان کاتولیک و ارتدکس پنج آیین دیگر بر اینها می‌افزایند و مجموع آیین‌ها را به هفت می‌رسانند. فرقه‌های پروتستان در تعداد آیین‌ها اختلاف دارند، ولی اکثریت قاطع آنان دو آیین تعمید و عشاء ربانی را قبول دارند. برخی کلیساهای پروتستان، مانند کویکرها و سپاه نجات هیچ‌یک از آیین‌ها را نمی‌پذیرند.

تعمید

نخستین و اصلی‌ترین آیین که برای همه ضرورت دارد، تعمید است. انسان با تعمید به جامعه مسیحیت وارد می‌شود و رسالت دائمی کلیسا را بر عهده می‌گیرد هر مسیحی فقط یک بار، هنگام ورود به جامعه مسیحیت، تعمید می‌پذیرد.

تعمید (از ریشه‌های سامی به معنای «برپا داشتن» و «عمود کردن») اصولاً با گونه‌ای شست‌وشو انجام می‌گیرد. در برخی کلیساهای رسم است که با ریختن آب بر سر شخص، وی را تعمید می‌دهند. در بعضی کلیساهای دیگر رسم است که شخص برای تعمید به زیر آب می‌رود و بیرون می‌آید. کلیساهایی نیز تعمیدشونده را به آب‌های طبیعت، مانند نهرها و دریاچه‌ها، می‌برند. هنگام تعمید، کشیش این عبارت را که از آخر انجیل منی اقتباس شده است، می‌خواند: «تو را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید می‌دهم.» برخی کلیساهای پروتستان تنها به نام عیسی تعمید می‌دهند. معمولاً هنگام تعمید کودکان، شخصی متعهد می‌شود که به امور دینی کودکی که تعمید می‌شود، رسیدگی کند. این شخص که «پدر تعمیدی» (Godfather) یا «مادر تعمیدی» (Godmother) نامیده می‌شود، در صورت درگذشت والدین یا بی‌توجهی آنان به تربیت دینی فرزندشان، تعهد خود را عملی می‌کند.

تأیید (یا تثبیت ایمان)

نیمه دوم از سلوک و پیشرفت در زندگی مسیحی تأیید نامیده می‌شود، که آیین دوم از آیین‌های هفتگانه است. در نیمه اول (یعنی تعمید) بر نجات از گناه تأکید می‌شود

و طی آن، خدا با فرد گناهکار آشتی می‌کند و وی را به زندگی بر اساس ایمان و اطاعت فرا می‌خواند. ولی در نیمه دوم (یعنی تأیید) بر جنبه مثبت ادای شهادت به آنچه خدا به وسیله عیسی برای بشریت محقق ساخته است و نیز بر کمک خواستن از روح‌القدس برای انجام این وظیفه تأکید می‌شود؛ زیرا نجات در بخشیدن گناهان منحصر نیست، بلکه شامل ادامه رسالت عیسی برای تغییر جهان نیز می‌شود.

تأیید را اسقف یا جانشین او عطا می‌کند و اساس آن مسح کردن داوطلب تأیید با روغن است، همراه این عبارت: «روح‌القدس را بپذیر، تا بتوانی به مسیح شهادت دهی.» در کلیساهای مختلف ممکن است این عبارت اندکی تفاوت لفظی پیدا کند، ولی اصل معنا باقی می‌ماند.

اگر کسی که به کلیسا می‌پیوندد بالغ باشد، تعمید و تأیید را همزمان و به عنوان دو نیمه یک آیین می‌پذیرد. هرگاه وی در کودکی تعمید یافته باشد، تأیید تا زمان بلوغ، یعنی بین 13 تا 16 سالگی، به تأخیر می‌افتد. برخی کلیساهای پروتستان کودکان را تعمید نمی‌دهند و می‌گویند قبل از تعمید، شخص باید از روی آگاهی به پیروی از عیسی متعهد شده باشد.

ازدواج مسیحی

مسیحیان ازدواج را التزام و تعهد در طول زندگی می‌شمارند و با طلاق و تجدید فراش در زمان حیات همسر مخالفند. و هر گاه دو جنس مخالف بخواهند با هم پیوند ببندند کلیسا این پیوند را برقرار میکند البته لزومی به انجام مراسم توسط کشیش نیست و لذا امروزه در مجامع مسیحی بسیاری از ازدواجها بدون دخالت کشیش صورت می‌گیرد و برخی برای تبرک این مراسم را در کلیسا بر گذار میکنند

روحانیون کاتولیک و ارتدکس (به پیروی از حضرت مسیح (ع) و به منظور فراغت برای خدمت به دین) نباید ازدواج کنند باید از آیین ازدواج و آیین رستگاری یکی را برگزینند. با این استثنا که در کلیسای ارتدکس، فردی که ازدواج کرده باشد، می‌تواند کشیش شود، ولی ارتقای وی به درجه اسقفی ممکن نیست. پروتستانها با ازدواج روحانیون مخالف نیستند و لوثر هم ازدواج کرده بود.

راهبان و راهبه‌های کاتولیک و ارتدکس نیز نباید ازدواج کنند. پروتستانها تقریباً رهبانیت ندارند.

این افراد برای مقاومت در برابر میل جنسی به تمرین‌هایی مانند روزه و دعا روی می‌آورند و در قدیم گاهی راهبان خود را اخته می‌کرده‌اند. تجرد روحانیون کاتولیک یکی از مشکلات آن کلیساست و این مسئله رسوایی‌هایی را نیز به بار آورده است.

دستگذاری (یا درجات مقدس روحانیت)

با آیین دستگذاری، انسان حیات خود را وقف خدمت به جامعه مسیحیت و در نتیجه، وقف خدمت به همه بشریت می‌کند. درجات اصلی روحانیت سه است: اسقف؛ وی نماینده مسیح در قلمرو معینی است که قلمرو اسقف خوانده می‌شود و به نیابت از او تعلیم می‌دهد، رهبری مراسم عبادی را به عهده می‌گیرد و خدمت می‌کند. واژه‌های اسقف به معنای «ناظر» است.

1. کشیش: وی معاون اسقف است و به او در سه وظیفه یاد شده، در محدوده یک گروه، کمک می‌کند. واژه کشیش (قسّیس) به معنای «پیر» است.

2. شماس: وی کلام خدا را تبلیغ می‌کند و به مساعدت بینوایان، سالخوردگان، بیماران و افراد در حال احتضار می‌پردازد. و به معنای «خادم» است.

سایر القاب کلیسایی، مانند پاپ، پاتریک، سراسقف، کاردینال، آرشمندرت، موسیو و غیره نشان‌دهنده وظائف معینی است و ربطی به آیین‌های هفتگانه ندارد. پاپ اسقفی است که با در نظر گرفتن توانایی مدیریت سیاسی - اجتماعی او، برای رهبری مسیحیت کاتولیکی انتخاب می‌شود. امتیازات علمی و تقوایی پاپ در حد یک اسقف است. واژه پاپ از papas یونانی به معنای «پدر» می‌آید.

لباس‌های روحانی فرقه‌های مختلف مسیحی با یکدیگر تفاوت دارد، و پوشیدن لباس روحانی برای اجرای مراسم واجب است. در اوقات دیگر، همه روحانیون ارتدکس و برخی از روحانیون کاتولیک آن لباس را بر تن دارند و برخی دیگر به نوار سفیدی بر دور گردن اکتفا می‌کنند. فرقه‌های مختلف پروتستان نیز شیوه‌های مختلفی دارند و بسیاری از آنان به جای لباس ویژه، همیشه از نوار سفیدی بر دور گردن استفاده می‌کنند. همچنین روحانیون ارتدکس ریش خود را نمی‌تراشند.

بسیاری از پروتستانها (طبق مبانی دینی خود) روحانی یا درجات بالای روحانی ندارند، یا اینکه به روحانی عنوان کشیش و مانند آن نمی‌دهند و وی را شبان (Pastor) می‌نامند. روحانیون بسیاری از فرقه‌های پروتستان حتی هنگام اجرای مراسم، لباس ویژه‌ای نمی‌پوشند. در مراسم مذهبی فرقه‌هایی که روحانی ندارند، برخی از مؤمنان از تجربه‌های دین خود سخن می‌گویند و همه دعا می‌خوانند. برخی از این فرقه‌های کوچک مراسمی از قبیل تعمید و عشاء ربانی ندارند.

اعتراف

مسیحیان (به غیر از پروتستان)؛ معتقدند اگر دچار خطا یا اشتباهی شوند باید در نزد کشیش به آن اعتراف کنند تا گناهانشان بخشیده شود

آیین توبه در طول تاریخ مسیحیت اشکال مختلفی به خود دیده است. در قرون نخست تاریخ کلیسا، توبه به صورت علنی انجام می‌گرفت. در قرون بعدی، اعتراف فردی به گناه مرسوم شد.

اعتراف. در قرون وسطی وسیله ای برای کسب در آمد کلیسا شده بود و با فروش برگه های غفران نامه به ثروت انبوهی دست یافت

تدهین نهایی قبل از مرگ

مسیحیان معتقدند که خدا مسیح را برای عیادت بیماران، شفا دادن ایشان و آماده کردن آنان در لحظات جان دادن فرستاده است. بیماران مشرف به مرگ باید توسط کشیش تدهین شوند و لذاوقتی برای بیماری حالت احتضار پیش میاید سریعاً کشیشی را برای انجام عملیات تدهین نهایی آماده میکنند .

عشای ربانی

عشای ربانی یادبود بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان در شب قبل از مرگ اوست. در اناجیل کنونی آمده است که عیسی در چنین مراسمی، نان و شراب را به عنوان گوشت و خون خود به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان هنگامی که در این مراسم شرکت می‌کنند؛ باور دارند که نان حقیقتاً به گوشت مسیح و شراب به خون مسیح تبدیل میشود و این نان و شراب در بدنشان دفع نمیشود.

البته کلیسای پروتستان معتقد است که این نان و شراب تمثیلی از گوشت و خون مسیح است نه گوشت و خون واقعی مسیح

هر یک از کلیساهای مسیحی در شعائر و آیین‌های برگزاری عشای ربانی ابتکاراتی پدید آورده است؛ ولی دو عنصر اساسی در همه مراسم ثابت است:

1. خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس؛

2. خوردن قربانی مقدس (عشای ربانی).

هنگام تبرک نان و شراب، پیشوای مراسم سخنان عیسی در شام آخر را تلاوت می‌کند. در کلیساهای کاتولیک و ارتدکس جز اسقف یا جانشین او یعنی کشیش، کسی نمی‌تواند پیشوای مراسم باشد و علاوه بر خواندن کتاب مقدس و خوردن قربانی، همخوانی و دعای توسل و شکر، همراه با موعظه (که معمولاً بر محور مقاطع

تلاوت شده و تطبیق دادن آن با زندگی روزمره مسیحیان دور می‌زند) و مضافه نیز انجام می‌شود. بسیاری از پروتستان‌ها عشای ربانی را بسیار مهم می‌شمارند، به طوری که می‌گویند برای اجرای درست و کامل آن مراسم، باید کاملاً آماده شد و به همین دلیل، آن را تنها رد برخی از مناسبت‌ها برگزار می‌کنند و بسیاری از ایشان سالی چهار بار یا ماهی یک بار مراسم عشای ربانی را برپا می‌کنند. ارتدکس‌ها مراسم عشای ربانی را در روزهای یکشنبه و اعیاد بزرگ برگزار می‌کنند، ولی کاتولیک‌ها می‌گویند عشای ربانی قلب عبادات روزانه است و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز برپا می‌دارند.

گناه در مسیحیت

اینکه مسیحیان می‌گویند: ایمان به مسیح کافی است، ابدأ به معنای مجاز دانستن و حتی کماهمیت شمردن گناه نیست، بلکه به معنای شفاعت قاطعی است که برای قبول توبه و بخشیده شدن گناه راهی جز آن وجود ندارد. البته در مسیحیت برای گناه تعبیر خاصی دارند و بیشتر گناه اخلاقی (مثل دروغ) هستند و احکام تعبدی (مانند حرام بودن گوشت خوک) تقریباً وجود ندارد.

عبادت هفته‌ای یک بار معمولاً کفایت می‌کند. و اگر هم عبادات هفتگی را به جا نیاورند گناهی بر آنها نیست ولی مسیحیان محافظه‌کارتر نیز پیوسته و در هر جامعه‌ای وجود داشته و دارند. مثلاً روحانیون ارتدکس به روحانیون کاتولیک که ریش خود را می‌تراشند، اعتراض داشته و می‌گفته‌اند که تورات از این عمل نهی کرده است

اعیاد مسیحیت

مسیحیت اعیاد و یادبودهای فراوانی دارد که مناسب است به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کریسمس (Christmas) به معنای «جشن مسیح» به مناسبت تولد آن حضرت در 25 دسامبر (برابر با 4 دی). هفت روز پس از آن، جشن اول سال میلادی (معروف به جشن شب ژانویه) در 1 ژانویه (برابر با 11 دی) برگزار می‌شود.

عید پاک (Easter) مهم‌ترین جشن دینی مسیحیان است که به مناسبت پیروزی حضرت عیسی مسیح (ع) بر مرگ و برخاستن وی از مردگان، در سومین روز تسلیم وی نزد مسیحیان برگزار می‌شود.

واژه فرانسوی پاک pâques همان کلمه عبری پسخ (فصح) است. به گفته انجیل‌ها، تسلیم و رستخیز حضرت عیسی (ع) در ایام عید فصح یهود بوده است.

عید پاک نخستین یکشنبه پس از نخستین بدر شدن ماه پس از اعتدال ربیعی است و روی این حساب، وقوع آن از 2 فروردین تا 5 اردیبهشت (22 مارس تا 25 آوریل) امکان دارد. عید فصح یهود (یادبود نجات بنی‌اسرائیل) که در طی یک هفته از 16 تا 21 (و در خارج فلسطین تا 22) نپسان عبری برگزار می‌شود، در برخی از سال‌ها با عید پاک مسیحیان مصادف می‌شود. برخی از مراسم مسیحیان در عید پاک عبارت است از، شب‌زنده‌داری، تلاوت کتب مقدسه، مناجات و دعا، برگزاری مراسم عشای ربانی، جستجوی نمایشی جسد عیسی (ع) و اعلام رستخیز وی، جشن و چراغانی، اهدای تخم‌مرغ رنگین و... به هر حال، مراسم عید پاک به مراتب از جشن‌های کریسمس و اول ژانویه دینی‌تر است و جنبه عبادی بیشتری دارد و به ترتیب زیر انجام می‌شود:

1. هنگام غروب پنجشنبه، یادبود شام آخر عیسی برگزار می‌شود؛

2. حدود ظهر جمعه، مسیحیان خاطره مرگ عیسی بر صلیب را گرامی می‌دارند؛

3. بین غروب شنبه و صبح یکشنبه، به مناسبت رستخیز عیسی و بازگشت به زندگی تازه، جشن عید پاک برپا می‌شود.

1. عید پاک قبلاً در غروب شنبه آغاز می‌شد و تا شب ادامه داشت و خاتمه آن هنگام سپیده‌دم یکشنبه بود که به گفته انجیل، زمان برخاستن مسیح از مردگان بوده است

منبع : <http://www.porsojoo.com/fa/node/74016>